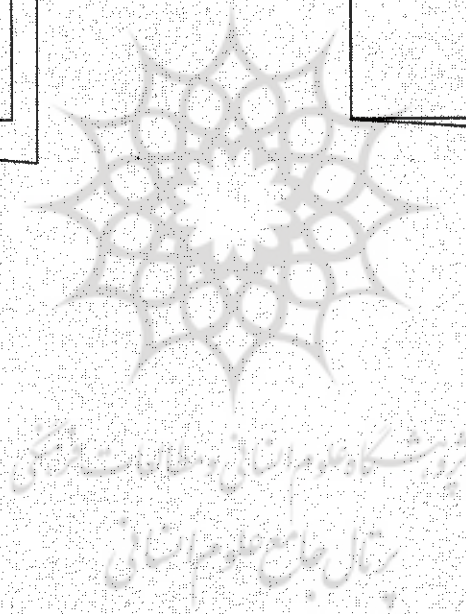


زاویه دیگر



اخلاق، قربانی سیاست
سید محمد خاتمی

همراهی مردم، منطق پذیرش حکومت
مسعود ادیب

معنای "عدالت" در قرآن
محمد مجتهد شریستی

درآمدی بر مناسبات حقوق و اخلاق شهروندی
سعید دمغان

عام و خاص در اخلاق
امیر حسین خنابرس

تازه‌ها



اخلاق، قربانی سیاست*

سیدمحمد خاتمی

غدیر تنها یک آبگیر و برکه کوچک در بیابان خشک و سوزان حجاز نیست. چشمه آب حیات، بلکه اقیانوس آب حیاتی است در کویر تاریخ برای جان‌های تشنه‌ای که عظمت و آزادی و فرهی را طالبند. شگفتا که با وجود این اقیانوس موج خیز در تاریخ، بسیاری از جان‌ها همچنان تشنه مانده‌اند.

سخن گفتن از امام امیرالمومنین علی بن ابی طالب (ع) سهل ممتنع است. سهل است چون این وجود مبارک سرشار از همه عظمت‌ها، زیبایی‌ها و فضیلت‌هایی است که هر کس با هر نگاهی و با مختصر انصافی، می‌تواند این زیبایی‌ها را ببیند؛ و ممتنع است، چون این شخصیت چنان پر ژرفا و پیچیده است که نه می‌توان به کنه آن رسید و نه می‌توان در وجهی از وجوه آن متوقف ماند.

اما علی (ع) با این همه عظمت مافوق انسان نیست، چرا که برتر از انسان در این جهان، فقط خداست. این که بگوییم علی (ع) مافوق انسان است، مدح علی (ع) نیست. علی (ع) انسان مافوق و برتر است، زیرا الگوست و الگو

باید از جنس همان‌ها باشد که باید بر اساس شخصیت او تربیت شوند. علی (ع) انسان است؛ انسانی برتر. در حکمت معنوی ما مسلمانان، متأسفانه به دلیل استیلای ظاهرپرستی و ظاهرپینی که گاه با عوام‌فریبی و عوام‌زدگی نیز همراه شده است، چیزی کم و بیش مورد غفلت قرار گرفته که باید در حکمت معنوی مان به آن بازگردیم و آن این است: انسان لب و لباب آفرینش است، مسأله‌ای که به روشنی از قرآن کریم استنباط می‌شود. گرچه حکمت معنوی ما متأثر از حکمت یونان و حکمت نوافلاطونی است، اما در پرتو آموزه‌های وحی الهی و قرآن به آفاقی دست یافته که یونان قدیم هرگز به آن‌ها دست نیافته است. در این حکمت معنوی، انسان به تعبیر رایج آن، گل سرسید کائنات است، به تعبیر عرفانی، مغز و لب و لباب هستی.

به این معنا که همه آفرینش برای انسان خلق شده و انسان، غایت و هدف آفرینش است؛ در این حکمت معنوی، هر مرتبه‌ای از وجود، دربردارنده امتیازات مراتب قبلی است یعنی نبات، همه امتیازات جماد را دارد، به علاوه امتیازی دیگر، حیوان نیز همین طور و انسان، همه امتیازات مراحل قبلی وجود را دارد و البته این وجود طبیعی است: نبات، جماد و حیوان؛ عالمی هم مافوق طبیعت وجود دارد. جهان یعنی ملک و ملکوت (قبل از عالم ملک، ملکوت آفریده شده است). انسان هم از نظر آفرینش و هم از نظر رتبه (گرچه در این جا زمان مطرح نیست)، در بردارنده همه امتیازاتی است که در ملک و ملکوت هست و کرامت ذاتی انسان هم از همین جا ناشی می‌شود که خداوند فرمود: "و لقد کرّمنا بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر و رزقناهم من الطیبات و فضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلاً" (اسراء / ۷۰) (ما آدمیان را کرامت بخشیدیم و آنان را بر دریا و خشکی مستولی کردیم و بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم). نه این که در آفرینش موجوداتی هستند که انسان از بعضی از آن‌ها یا بسیاری از آن‌ها برتر است، بلکه انسان بر همه آفرینش - که کثیر است - برتری دارد و این نشانه کرامت ذاتی انسان در بینش حقیقی اسلامی است. به همین دلیل انسان دارای حرمت است و هیچ ستمی بالاتر از تحقیر این انسان، محدود کردن آزادی این انسان و جلوگیری از رشد او نیست.

این عظمت نه به این معناست که همه انسان‌ها بالفعل دارای این موقعیت‌اند، بلکه انسان دارای استعدادی است که می‌تواند به آن مرحله عالی و والا برسد؛ همه انسان‌ها این استعداد و زمینه را دارند و البته در صحنه وجود به عنایت ویژه الهی، انسان‌های کاملی هم هستند که به این درجات رسیده‌اند. دیگران هم باید تلاش کنند تا به این مرحله برسند، گرچه آن‌ها هم نیازمند عنایت ویژه پروردگاردند. این امر پارادوکسیکال یا تناقض‌نمایی که در زمینه اراده الهی و اراده انسانی وجود دارد که انسان چه اندازه می‌تواند به دست خود بزرگی‌ها را اکتساب کند و چه مقدر

آن خواست خناست، همراه مسائل پیچیده عرفان و حکمت معنوی، در شعر بلند حافظ متجلی شده است: گرچه وصالش نه به کوشش دهند

هر قدر ای دل که توانی بکوش

باید کوشید تا به آن درجات رسید. بی تردید امیرالمومنین، علی ابن ابی طالب (ع) نمونه والای انسان کاملی است که به آن اوج دست یافته و به همین دلیل به الگو و اسوه تبدیل شده است. البته نباید فراموش کرد که علی بن ابی طالب (ع) دست پرورده ذلت مبارک نبی اکرم، محمد مصطفی (ص) است؛ به تعبیر آن دانشمند بزرگ غیرمسلمان که گفت: "من به پیامبر اکرم (ص) احترام می گذارم و به ایشان ایمان می آورم، چرا که علی بن ابی طالب (ع) گفته است انا عبد من عبید محمد، و خود علی بن ابی طالب (ع) افتخار می کرد که غلام پیشگاه حضرت نبی اکرم (ص) باشد. از این جهت هم علی (ع) باب پیامبر است و از راه علی (ع) می توان به پیشگاه پیامبر بار یافت. به هر حال علی بن ابی طالب (ع) از انسان های برتر و اسوه در عرفان، اخلاق، شجاعت، عفت و تقوا و عدالت است.

کسانی که مختصر انصافی داشته اند، گواهی داده اند که امیرالمومنین علی بن ابی طالب، همه امور را در مرتبه اوج خود داشته است. از امتیازات علی بن ابی طالب (ع) در میان سایر اولیا و پیشوایان دین، آن است که توانست برای مدت کوتاهی، حکومت ظاهری را هم به دست بگیرد. گرچه غدیر یک نشانه است و اعتقاد ما شیعیان آن است که در این روز، علی (ع) از سوی خدا و پیامبرش به عنوان انسان شایسته ای که هم شایسته است علی (ع) رهبر انسان باشد و هم علی (ع) این شایستگی را دارد که بر انسان و انسانیت حکومت کند، معرفی شد، اما این حکومت به هر دلیل، تا مدت ها به تعویق افتاد. امتیاز بزرگ علی (ع) با همه شایستگی هایش و با این که از جانب خدا و پیامبر منصوب بود، این بود که جز به رای و رضایت مردم حاضر نشد حکومت را بپذیرد.

در روزگار ما مساله دموکراسی و مردم سالاری مطرح است و محور و مبنای حکومت، با رای مردم است یا باید باشد، شگفت انگیز آن که در هزار و چهارصد سال پیش، امیرالمومنین (ع) تنها زمانی که رضایت و خواست و رای مردم را دید، حکومت را پذیرفت و فرمود: اگر حضور مردم نبود و آنان نمی خواستند و با رای و حضور خود اعلام پشتیبانی نمی کردند و البته اگر نبود همان عهدی که عالمان با خدا دارند که در برابر ستم ستمگر و مظلومیت مظلوم آرام نشینند، من در آخر کار، یعنی امروز، همان کاری را می کردم که در اول کار کردم و افسار شتر خلافت

را بر گردن او می انداختم و رهایش می کردم. آنچه در حکومت ایشان بسیار مشهود بود، مساله عدالت است. عدالت علی (ع) تنها عدالت اقتصادی نیست، عدالت جامعه است و مهم ترین وجه عدالت، ادای حق حرمت و آگاهی انسان است و تامین آزادی برای انسان با هر عقیده ای که دارد، حتی اگر مخالف او باشد.

نکته بسیار مهم، اخلاقی بودن سیاست امیرالمومنین (ع) است؛ مساله نسبت میان اخلاق و سیاست و اخلاق و حکومت امروزه بسیار مطرح است؛ گرچه در عمل، جز در برهه های کوتاهی از تاریخ، یا همواره سیاست ضد اخلاق بوده است یا اخلاق در پیشگاه سیاست و قدرت، پایمال شده است، چه در حکومت های مستبد و دیکتاتور که بد اخلاق ترین حکومت های عالم اند و چه به صورت دیگر. حتی در نظام های دموکراتیک، آنچه کمتر مورد توجه است، مساله اخلاق است، بخصوص پس از رواج این نظریه که سیاست یعنی کسب و حفظ و بسط قدرت؛ گویی همه چیز در اختیار کسب و حفظ و بسط قدرت است و اخلاق فقط هنگامی معنا دارد که در مسیر حفظ قدرت باشد (نظریه معروف ماکیاولی). در دنیای مدرن امروز، بنیان و بنیاد سیاست این است که قدرت (قدرت مردم، یک گروه یا قدرت یک فرد) کسب و حفظ شود. در نظام های استبدادی که معلوم است جایگاه اخلاق چیست، اما در عرصه بین المللی هم با ظهور و حضور قدرت های جهانی، شاهدیم که اخلاق، چه اندازه غریب و تنهاست و چگونه اخلاق در پای سیاست، قربانی می شود.

با نگاهی به زندگی و حکومت امیرالمومنین (ع)، بهتر می توان درک کرد که اخلاق چیست و چگونه می توان اخلاق و سیاست را تلفیق نمود:

● هنگامی که مردم خواستند و علی (ع) به قدرت رسید، گروهی پیشنهاد کردند برخی از حکمرانان دوره قبلی، گرچه انحرافی دارند، در مناصب خود باقی بمانند تا حکومت مستقر شود. امیرالمومنین (ع) در پاسخ گفتند "نه"، در همین گام نخست باید هر جا ناروایی و ستمی است، با آن برخورد کرد. تعبیر ایشان چنین بود: آیا از من می خواهید که پیروزی و قدرت را با ستم کردن، یا تن دادن به ستم و امضا نمودن ستم به دست آورم؟ علی و کسب قدرت با ستم یا سکوت در برابر آن یا تن دادن به ستم؟ هرگز. به علی (ع) گفتند تو سیاستمدار نیستی. گاهی صداقت و پاکی و راستی تو سبب می شود قدرت متزلزل شود. او پاسخ داد که اگر تقوا (به عنوان بزرگ ترین مایه و پایه اخلاق) نبود و من خود را مکلف به رعایت تقوا

نمی دانستم، زیرک ترین و سیاستمدارترین سیاستمداران عالم بودم؛ امیرالمومنین شیطنیت را سیاست نمی داند و اخلاق را قربانی آن نمی کند. ● گاهی که مثلا در جنگ ها بعضی به دشمنان سرسخت او اهانت می کردند، حضرت نهی می کردند و می گفتند دشمنان ندهید.

دشمنان بد است، اما نهمت و افترا و تخریب کسی که او را نمی پسندیم، بدتر است. حال اگر این ها به نام انقلاب و علی (ع) و اسلام انجام گیرد، متأسفانه بدتر هم می شود.

● هر کس که در ذیل و ظل حکومت علی (ع) زندگی می کرد، مشمول عدالت امیرالمومنین (ع) بود. عدالت علی (ع)، شاهبیت زندگی اجتماعی و فردی اوست. عدالت علی (ع) فقط به مسلمانان یا دوستان او اختصاص نداشت.

عدالت خود از پایه ها و مصادیق بزرگ اخلاق است. نه تنها کسانی که در متن جامعه هستند و مسلمانند یا سوابق درخشانی دارند، نباید مورد اهانت و ستم قرار گیرند، بلکه هیچ انسانی نباید مورد ستم قرار گیرد.

● وقتی علی (ع) شنید که در یکی از روستاهای مرزی به یک دختر یهودی ستم شده و خلخال از پایش کشیده اند، برآشفت و گفت اگر کسی به خاطر ستمی که در جهان اسلام رفته است، از غصه بمیرد، نباید او را ملامت کرد. در داستان بزرگ جنگ صفین هم که معاویه، میان او و شریعه فرات حائل شد و جلوی آب را گرفت، علی (ع) هنگام غلبه، مقابله به مثل نکرد و گفت من هرگز این کار را نمی کنم.

استاد محمدحسین شهریار، شاعر فقید هم روزگار ما، این عظمت اخلاقی امیرالمومنین (ع) را چنین به نظم کشیده است:

شنیدم آب به جنگ اندرون معاویه بست
به روی شاه ولایت چرا که بود خسی
علی به حمله گرفت آب و باز کرد سبیل
چرا که او کس هر بی کسی و دادرسی
سه بار دست به دست آمد آب و در هر بار
علی چنین هنری کرد و او چنین هوسی
فضول گفت که ارفاق تا به این حد بس
که بی حیایی دشمن زحد گذشت بسی
جواب داد که ما جنگ پهر آن داریم
که نان و آب نبندد کسی به روی کسی
غلام همت آن پادشاه کون و مکان
که بی رضای الهی نمی زند نفسی

* متن منقح سخنرانی در سالروز عید غدیر، ۱۳۸۸، خانه هنرمندان.